

نقشه‌ی خدا برای فدیه  
درس ۱۲ : مقام‌های مسیح  
دکتر آر. سی. اسپرول

تا اینجا ما در درس‌هامون درباره‌ی مسیح شناسی، به طور مختصر به جایگاه‌های مسیح پرداختیم و بعد به اسامی اعطا شده به مسیح پرداختیم و امروز می‌خوایم به "مقام‌های" مسیح بپردازیم. و وقتی به مقام‌های مسیح می‌پردازیم، یکی از مفاهیم کلیدی که باهاش روبرو می‌شیم، این ایده هست که مسیح واسط ما نامیده میشه. همونطور که موسی واسط عهدعتیق نامیده شد، مسیح هم واسط عهدجدید نامیده شده. واسط چی کار می‌کنه؟ واسط، میانجی و رابط هست، کسی که بین دو یا چند طرف قرار می‌گیره، معمولاً، برای مشاجره واسط میشه، اما ضرورتاً اینطور نیست.

حالا وقتی به چیزی که اینجا بعنوان وساطت قرار گرفته، نگاه می‌کنیم، این بالا خدا رو می‌بینیم و این پایین انسان رو می‌بینیم و بین خدا و انسان، این واسط رو داریم. حالا وقتی در عهدعتیق به واسط یا میانجی یا نماینده فکر می‌کنیم که در رابطه‌ی بین خدا و انسان عمل می‌کنه، سه نوع واسط اصلی رو می‌بینیم (اینها تنها موارد نیستند، چون موسی رو در یک مقوله‌ی خاص دارید)، اما سه نوع واسط که در عهدعتیق می‌بینیم، کسانی هستند که توسط خدا برای تکلیف خاصی برگزیده شدند و بعد توانایی یافتند که تکلیف‌شون رو به واسطه‌ی مسحون توسط روح القدس انجام بدن.

و سه نقش اساسی که اونجا پیدا می‌کنیم، نقش نبی، کاهن و پادشاهه. پس در مورد عیسی، وقتی به مقام‌های مسیح در ماجرای فدیه نگاه می‌کنیم، می‌گیم عیسی در چیزی هست یا شرکت داره که به طور تخصصی "میونس تریپلکس" نامیده میشه، یا مقام سه گانه که مسیح هر سه مقام عهدعتیق رو در یک شخص به تحقق میرسونه، اینکه مسیح نبی ماست، او کاهن ماست و او پادشاه ماست.

حالا فرق بین این مقام‌ها چیه؟ در عهدعتیق وقتی به نبی نگاه می‌کنیم، و نبی، اکثر وقت‌ها یک سخنگوست و نماینده‌ی مکاشفه‌ای که به وسیله‌ی اون خدا به جای اینکه مستقیماً با صدای رسا از آسمان با جماعت اسرائیل صحبت کنه، او کلامش رو عطا می‌کنه، کلامش رو در دهان انبیاش می‌گذاره، وقتی اونها با روح القدس پر میشن، بعد کلام خدا رو به مردم اعلام می‌کنند.

پس ما می‌تونیم بگیم که نبی با مردم رویارو میشه. خدا در پشتش قرار می‌گیره. پس چیزی که نبی میگه، در واقع از طرف خداست، پس پیغام‌هاش با کلام "بنابر این خداوند می‌فرماید"، آغاز میشه. حالا متوجه می‌شیم که در عهدعتیق، چالش عظیمی بین انبیای حقیقی خدا و انبیای دروغین وجود داره.

قوم به دنبال انبیای دروغین میرن؛ اونها خیلی معروف‌ترند. انبیای حقیقی به قتل رسیدند و مورد نفرت قرار گرفته و خوار شدند. به ارمیا و دیگران فکر می‌کنیم، به شکایت‌ها و مشکلات و رنج و مصیبت‌هایی که باید متحمل می‌شدند، چون قوم نمی‌خواستند کلام حقیقی خدا رو بشنوند.

و یادمونه وقتی ارمیا به خاطر محبوبیت انبیای دروغین نزد خدا شکایت کرد، انبیایی که فقط چیزی رو که مردم می‌خواستند بشنوند، بهشون می‌گفتند، زخم دختر صهیون رو اندک شفایی دادند و رویاهای خودشون رو اعلام کردند؛ خدا به ارمیا گفت، "آن نبی‌ای که خواب دیده است خواب را بیان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا براستی بیان نماید."

او گفت: "ارمیا، نگران کار انبیای دروغین نباش. تکلیف تو، کار تو اینه که سخنگوی من باشی و تو فراخوانده شدی که در اعلام هر چیزی که من به تو میگم، امین باشی." حالا، خدا از طریق انبیا کلامش رو میده. اما وقتی به مسیح در عهدجدید نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که او برترین نبی هست.

من می‌خوام لحظاتی رو به این موضوع بپردازم، چون ما تمایل داریم که این رو کم اهمیت بشمریم. ما خیلی در مورد الوهیت و پادشاهی او و جوانب دیگه‌ی خدمتش هیجان‌زده‌ایم، معمولاً فکر می‌کنیم نبی بودن، یک مقام پایین‌تره و چیز خیلی مهمی نیست.

در واقع، ما درک تدریجی کسانی رو می‌بینیم که در عهدجدید با عیسی ملاقات کردند، مانند زنی که سر چاه بود، در ابتدا "ای آقا، می‌بینم که نبی هستی." این تقریباً یک تمجید بود؛ خیلی محترمانه بود که بگید: "تو نبی خدا هستی." اما او هنوز به اوج اعترافش نرسیده، اعترافی که وقتی متوجه میشه او مسیحاست، بهش می‌رسه. چون عیسی فقط یک نبی نیست.

او آن نبی فوق العاده هست. او نه تنها کلام خدا رو اعلام می‌کنه، بلکه او کلام خداست. نویسندگی عبرانیان کتابش رو با این کلام شروع می‌کنه: "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، و الی آخر، در این ایام آخر به ما

بوساطت پسر خود متکلم شد، " کسی که تجسم کلام خداست، کسی که کاملاً چیزی رو که پدر بهش میده، ظاهر می‌کنه.

توجه کنید که عیسی گفت، "ز آنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم." پس او نبی وفادار عهدجدیده. یک نکته‌ی دیگه و اون هم اینه که عیسی فقط فاعل نبوت نیست، بلکه در کتابمقدس، مفعول اصلی نبوته. او فقط درباره‌ی آینده تعلیم نمیده یا کلام خدا رو اعلام نمی‌کنه، بلکه او کلام خداست و نکته‌ی اصلی همه‌ی تعلیم نبوتی در نبوت‌های عهدعتیقه. خُب، پس او نبی فوق‌العاده‌ی ماست. دوم، او یک کاهنه. حالا یکی از سؤالاتی که از دانشجوهای دانشکده‌ی الهیات می‌پرسم و گاهی اوقات سعی می‌کنم اونها رو گول بزنم، ازشون می‌پرسم: "از کدوم عبارت عهدعتیق بارها نقل قول شده یا در عهدجدید به اون عبارت اشاره شده. از بین همه‌ی عبارات عهدعتیق، کدوم آیه‌ی عهدعتیق بارها توسط نویسندگان عهدجدید نقل قول شده؟"

و پاسخ این سؤال، مزمو ۱۱۰ هست و دلیلش اینه که در این مزمو، عبارتی فوق‌العاده درباره‌ی شخصیت مسیحا رو داریم. اجازه بدید فقط چند آیه‌ی اول مزمو ۱۱۰ رو بخونم و ببینید که می‌تونید اونو تشخیص بدید. "یهوه به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم. خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد.

در میان دشمنان خود حکمرانی کن. قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی می‌باشند. در زینت‌های قدوسیت، شب‌نم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست. خداوند قسم خورده است و پیشیمان نخواهد شد که «تو کاهن هستی تا ابدالاباد، به رتبه ملک‌یصدق.» دوباره، به کتاب عبرانیان میریم و می‌بینیم چقدر در کتاب عبرانیان به کهنانت کامل مسیح توجه شده. حالا، کاهن به عنوان واسط در عهدعتیق، به جای اینکه با مردم رویارو بشه و سخنگوی خدا باشه، در عوض تصویر اساسی کاهن اینه که با خدا رویارو میشه، درحالیکه پشتش به مردمه، چون دقیقاً مثل نبی، کاهن هم یک سخنگو بود، اما او برای قوم سخن می‌گفت. او اومد که برای قوم شفاعت کنه.

او برای قوم دعا کرد. و نه فقط این، بلکه در معبد خدمت کرد؛ او در مذبح خدمت کرد؛ او در قدس‌الاقداص خدمت کرد، وقتیکه قربانی‌ها رو برای قوم به خدا تقدیم کرد. پس ما متوجه می‌شیم که قوم در اصل، قربانی‌های خودشون رو تقدیم نمی‌کردند، اگرچه در بعضی از مواقع این کار رو کردند، اما قربانی‌های اصلی در روز کفاره توسط کاهن اعظم تقدیم میشد.

حالا ما دیدیم که نویسندگی عبرانیان در عیسی، کاهنی رو می‌بینی که منحصر به فردی. متوجه شدیم که در مزمور ۱۱۰، دو چیز به کسی نسبت داده شده که مورد نظره. "یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت [زمین] را پای انداز تو سازم."

این وعده‌ی پادشاهی هست که پدر به پسر می‌ده. اما چند خط بعد، می‌گه: "تو کاهن هستی تا ابدالاباد، به رتبه ملکیمصدق." پس در این مزمور مسیحایی در عهدعتیق وعده داده شده که مسیحا، پادشاه و کاهن خواهد بود.

حالا، و دوباره می‌بینیم که نویسندگی عبرانیان تلاش می‌کنه این نکته رو بیان کنه که کهانت مسیح، کهانتی برتر از کهانت عادی هست که هارون و قبیله‌ی لاوی پایه گذاری کردند، چون کهانت او به پیش از هارون و لاویها برمی‌گرده، کهانت او به این شخصیت مرموز ملکیمصدق برمی‌گرده.

و ما دوباره متوجه می‌شیم که عیسی چطور- یا نویسندگی عبرانیان برتری کهانت ملکیمصدقی رو اثبات می‌کنه، چون ابراهیم خودش رو تابع ملکیمصدق کرد و ابراهیم از لاوی برتره، و اگه ابراهیم از لاوی برتره، و لاوی تابع ابراهیمه، و ابراهیم تابع ملکیمصدق، پس قضیه ثابت شد. لاوی تابع ملکیمصدق.

حالا کل این مباحثه در اینجا به خاطر اصل و نسب عیسی، ضروریه. پادشاه برای پادشاهی و تحقق نبوت عهدعتیق درباره‌ی پادشاهی خدا باید از قبیله‌ی یهودا می‌بود، و البته داوود از قبیله‌ی یهودا بود و عیسی از قبیله‌ی یهودا بود، از اهل خانه و خانواده‌ای که از نسل و خاندان داوود بود.

پس درباره‌ی صلاحیت قبیله‌ای او و اعتبارش برای پادشاهی، جای هیچ سؤالی نبود. اما دوباره، در کهانت عادی، کهانت به قبیله‌ی لاوی محدود میشد و عیسی معلومه که نمی‌تونه هم از قبیله‌ی یهودا باشه و هم از قبیله‌ی لاوی.

پس نویسندگی عبرانیان به ما می‌گه کهانت او این متن رو به تحقق می‌رسونه. شما می‌تونید ببینید که چرا مزمور ۱۱۰ خیلی مهمه، چون در این مزمور اعلام می‌کنه که مسیحا کاهن خواهد بود و کاهن لاوی نخواهد بود، بلکه کاهنی با رتبه‌ی متفاوت خواهد بود، در واقع یک رتبه‌ی برتر، یعنی به رتبه‌ی ملکیمصدق.

و این کهانت برتر نه تنها در کمال اخلاقی عیسی ظاهر شده، که نباید قبل از ورود به معبد برای گناه خودش قربانی بده. در عهدعتیق، همونطور که دیدیم، در روز کفاره، کاهن اعظم باید پیش از تقدیم قربانی از جانب قوم، برای گناه خودش قربانی می‌داد.

بعلاوه، قربانی او باید سالانه تکرار میشد؛ بعلاوه، وقتی کاهن اعظم می‌مُرد، کس دیگه‌ای جانشینش میشد. و نویسنده‌ی عبرانیان در رابطه با برتری کهانت مسیح به ما می‌گه اول از همه او نباید برای گناه خودش قربانی بده، چون بی‌گناهه. دوم، او نباید قربانیش رو تکرار کنه. قربانی‌ای که او تقدیم می‌کنه، یک بار برای همیشه تقدیم شد.

سوماً، قربانی‌ای که او تقدیم می‌کنه، قربانی گوسفند و بز نیست، چنانکه کتاب‌مقدس به ما می‌گه خون گوسفند و گاو نر و بز، گناه رو بر نمی‌داره. قربانی‌ای که مسیح تقدیم می‌کنه، قربانی خودش، و او نمی‌میره تا کس دیگه‌ای جانشینش بشه، بلکه تا ابد کاهنی به رتبه‌ی ملک‌ی‌صدقه، حتی تا الان به عمل واسطه‌گری خودش ادامه می‌ده، نه به این وسیله که دائماً قربانی تقدیم کنه تا عدالت خدا رو اجرا کنه، بلکه با شفاعت روزانه در معبد آسمانی، در قدس الاقداس آسمانی، برای قومش.

و همونطور که یک لحظه پیش در مورد نقش نبی دیدیم، مسیح، هم فاعل و هم مفعول نبوته، پس در مورد نقش کاهن هم، او فاعل و مفعول کهاتته، چون نه تنها به عنوان کاهن، قربانی رو به طور شخصی تقدیم می‌کنه، بلکه قربانی‌ای که او بی‌طرفانه تقدیم می‌کنه، شخص خودش.

پس او اکنون و تا ابد، کاهن کامل و واسطه‌ی کامله. پس نهایتاً سومین مقامی که اینجا باهاش رویارو میشیم، که در مزمور ۱۱۰ هم نشون داده شده، در ابتدا او می‌گه: "ای بیهوه- یا بیهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین،" این مقام پادشاهه.

حالا، شاید تفکر درباره‌ی مقام پادشاه به عنوان یک واسط، از لحاظ کتاب‌مقدسی براتون دشوار باشه. اما اگه به ریشه‌های عهدعتیق برگردیم، خیلی درک این موضوع برامون مهمه که اگه بتونیم ظهور حق الهی پادشاهان رو ببینیم، اون رو در عهدعتیق می‌بینیم، چون پادشاه اسرائیل خودمختار نیست.

او از اقتدار مطلق برخوردار نیست، بلکه مقامش رو از خدا می‌گیره و فراخوانده شده که نایب‌السلطنه باشه، یعنی نایب السلطنه‌ای که باید عدالت و حاکمیت خدا رو ظاهر کنه. حالا البته که تاریخ پادشاهان در عهدعتیق، تاریخ فساد و صفا‌ناپذیر و شکست این پادشاهان در انجام مسئولیتی هست که در ابتدا به اونها اعطا شده بود.

اما پادشاه اسرائیل، مطیع شریعت پادشاهه. پس پادشاه، خودش یک واسط هست؛ او تحت شریعت خداست، ولی به حفظ و برقراری شریعت خدا به قوم کمک می‌کند. دوباره در کتاب مقدس، پادشاه مستقل از خدا نیست. پادشاه، نماینده‌ی خداست، وزیر خدا برای حکمرانی هست. همین اصل در عهد جدید، در رابطه با مجری قانون مدنی هم هست.

شاید کتاب مقدس اجازه بده که دو حوزه‌ی عملیات متفاوت بین کلیسا و دولت وجود داشته باشه و از این لحاظ، درباره‌ی جدایی کلیسا و دولت صحبت می‌کنه، چون اونها وظایف متفاوتی رو باید اجرا کنند، اما هرگز در کتاب مقدس ایده‌ی جدایی دولت از خدا رو نمی بینید، چون حاکمان این دنیا، توسط خدا مقرر و منصوب شدند.

و اونها برای این کار مقرر شدند که عدالت رو حفظ کنند و عدل و انصاف رو برقرار کنند و برای نحوه‌ی حکومتشون در برابر خدا پاسخگو هستند. چند سال پیش، دعوت شدم که در صبحانه‌ی افتتاحیه‌ی فرماندار در تالاهاسی در فلوریدا صحبت کنم. و در این رویداد، وقتی این سخنرانی رو ارائه کردم، صادقانه به فرماندار ایالت یادآوری کردم، به او گفتم: "آقا، امروز، روز انتصاب توست.

من یادمه که روز انتصابم، وقتی باید در مقابل پرزبیتری (مشایخ) حاضر می‌شدم و اونها من رو برای خدمت انجیل و غیره جدا می‌کردند، من باید سوگند می‌خوردم و عهد می‌بستم، و امروز شما برای خدمت منصوب می‌شید، چون فرماندار شدن، یعنی خادم خدا شدن، و فقط خدا می‌تونه شما رو فرماندار کنه، و خدا به خاطر نحوه‌ی فرمانداریتون از شما حساب پس می‌گیره."

این درباره‌ی هر فرمانروایی در هر ملت و مؤسسه‌ای صدق می‌کنه. حالا، چیزی که خدا در این دنیا می‌بینه، دنیایی هست که توسط پادشاهانی فرمانروایی شده که فاسدند، پادشاهانی که از شریعت پادشاه اطاعت نمی‌کنند و از اجرای عدالت و انصاف منحرف میشن. و نزدیک‌ترین الگو برای پادشاه ایده آل که در عهد عتیق پیدا می‌کنیم، خودش یک پادشاه فاسد بود، و اون داوود بود.

اما داوود عصر طلایی شاهانه رو در اسرائیل عرضه کرد و بعد از مرگش، مردم مشتاق دیدن احیای پادشاهی داوودی بودند. در نبوت عاموس، او درباره‌ی روزی صحبت کرد که خدا خیمه‌ی داوود رو احیا می‌کنه. پس قلب انتظارات مسیحایی در سراسر صفحات عهد عتیق، اشتیاق و خواسته‌ی مشتاقانه‌ی قوم برای کسی مانند داوود بود که دوباره بیاد، و مسیحا، همونطور که اینجا در مزمور ۱۱۰ پیشگویی می‌کنه، وعده میده که پسرش تا ابدالابد سلطنت می‌کنه.

پس وقتی مسیح میاد، به عنوان پادشاه تازه متولد شده اعلام میشه. در واقع، او به خاطر ادعای پادشاهیش مصلوب شد، و این چیزیه که پیلاتس اجرا کرد. می‌دونید: "این پادشاهی چی میشه؟" و عیسی گفت: "پادشاهی من از این جهان نیست،" اما به این معنا نیست که او پادشاهی نداشت.

در واقع، خدا او رو پادشاه خودش می‌سازه، و ما وقتی به جایگاه‌های زندگی مسیح نگاه کردیم، اوج خدمت زمینی عیسی رو نه در رستاخیزش، بلکه در صعودش می‌بینیم. دوباره، در جایکه خدا او رو به دست راستش بلند می‌کنه، تاجگذاری می‌کنه، او رو بر دست راستش به عنوان حاکم کل جهان منصوب می‌کنه، به عنوان شاه شاهان و رب الارباب، کسی که سلطنتش تا ابدالابد ادامه خواهد یافت، به عنوان پادشاهی که شبان-پادشاهه. آیا این ایده‌ی جالبی در عهدعتیق نیست؟

همونطور که داوود یاد گرفت که چطور با مراقبت و محافظت از گوسفندانی که تحت مراقبتش بود، یک پادشاه خوبی باشه، پس پادشاه مسیحا، شبان-پادشاهه، و او یک پادشاه کاهنه، و بعلاوه یک پادشاه نبی هست.

دوباره، کسی که نباید با نسل بعدی جایگزین بشه، بلکه پادشاهی او پایانی نداره و گستره‌ی سلطنتش تا ابد خواهد بود. تنها فرق بین پادشاهی امروز و پادشاهی که در آینده خواهیم شناخت، درنهایت، در قابلیت رؤیتش هست، چون واقعیت اینه که هم اکنون عیسی پادشاهه.

او بالاترین مقام سیاسی رو در جهان برعهده داره، چون توسط خدا به این مقام منصوب شده. این مرکز اعتقادنامه‌ی رسولانه، وقتی می‌گیم: "در حکومت پوتتیوس پیلطس رنج کشید، مصلوب شد، مُرد و مدفون گردید؛ روز سوم او از مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است."

در دست راست خدا بودن، یعنی در جایگاه قدرت بودن، در جایگاه اقتدار بودن که او به وسیله‌ی اون نه تنها بر کلیسا، بلکه بر دنیا هم حکومت می‌کنه. من عاشق اینم که "سرود هم‌سرایی هللویا" رو بخونم، چون کلماتش با زمینه‌ی موسیقایی پرشکوهی، مستقیماً از کتاب مقدس گرفته شده.

و می‌دونید در پایان چی میگه. "و او تا ابدالابد سلطنت خواهد کرد" و تا ابد چی؟ "هللویا". برای همین کلیسا فریاد می‌زنه: "هللویا"، چون مسیحای ما نه تنها نبی، نه تنها کاهن، بلکه پادشاه ماست.